

خبر

اعتراض به یک تخریب

خانه موسیقی ایران به تخریب خانه پدری زنده‌یاد پرویز مشکاتیان در شهر نیشابور که به ثبت ملی هم رسیده بود، اعتراض کرد. هفته پیش خبر رسید خانه پدری زنده‌یاد پرویز مشکاتیان موسیقیدان ایرانی در شهر نیشابور که از قضا به ثبت ملی هم رسیده بود، توسط مالک آن تخریب شده است. حالا و پس از انتشار آن خبر، خانه موسیقی ایران به این اقدام غیر فرهنگی اعتراض کرده است. خانه موسیقی ضمن ابراز تأسف از این اقدام، اعلام کرد از سازمان میراث فرهنگی و شهرداری شهر نیشابور انتظار می‌رفت در حفظ و صیانت از بنای خانه پدری زنده‌یاد استاد مشکاتیان که یکی از مفاخر فرهنگ و هنر ایران زمین است، کوشیده و برای تکریم این استاد برجسته موسیقی این محل را به موزه و مرکز فرهنگی شهر تبدیل می‌کردند. در ادامه متن منتشر شده از سوی خانه موسیقی ایران آمده است: متأسفانه با سوءتدبیر مدیران این خانه ارزشمند در حالی که به ثبت ملی رسیده بود در میانه چند روز تعطیل رسمی تخریب شد و یکی از مکان‌های ارزشمند فرهنگی که می‌توانست به یک قطب فرهنگی، هنری و گردشگری نیشابور مانند مقبره بزرگانی چون خیام، عطار، کمال‌الملک و... تبدیل شود، تخریب شد.

سالن‌ها اول‌تیر بازمی‌شوند

ستاد ملی مقابله با کرونا با بازگشایی سینماها و سالن‌های هنری (برای فعالیت‌های نمایشی و موسیقی) از اول تیرماه سال جاری موافقت کرد. در پی درخواست سیدعباس صالحی، ستاد ملی مقابله با کرونا با بازگشایی سالن‌های سینما، تئاتر و موسیقی مشروط به رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی، استفاده از حداکثر ۵۰ درصد ظرفیت در اختیار از اول تیرماه موافقت کرد.

مدیریت

سینمای دهه ۹۰ مثل سینمای دهه ۷۰ نیست

حسین انتظامی، رییس سازمان سینمایی با تأکید بر اینکه در دهه ۹۰ نمی‌توان همانند دهه ۷۰ در سینما عرصه‌های فرهنگی مدیریت کرد، گفت: تغییرات ایجاد شده در جامعه و در زمینه تکنولوژی در اصل اجازه نمی‌دهد شیوه نظارت همانند گذشته باشد. انتظامی در پاسخ به این سوال که در سیاست‌ها و برنامه‌های او زمان ورود به عرصه مدیریتی سینما برطرف کردن مشکلات برخی فیلم‌ها وجود داشت، آیا در این زمینه با وزیر فرهنگ صحبت‌هایی انجام داده بود، گفت: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اساساً چنین دیدگاهی دارند که همه تفکرات در حوزه فرهنگ و سینما حضور داشته باشند و به دلیل عمق فکری‌شان از وجود تنوع دیدگاه‌ها استقبال می‌کنند و به عنوان مقام سیاستگذار و مجری از این جریان حمایت می‌کنند. سیاست‌های کلی نظام هم همین است. بنابراین وقتی ما در چنین زمینه‌ای در حال مدیریت هستیم، پیرو کلیت حاکم پیش می‌رویم.



علی نامجو

روزنامه‌نگار

با مرور حوادث و اتفاقات رخ داده در حوزه

موسیقی در محدوده سال‌های قبل و بعد از مشروطه به چهره‌هایی در عالم موسیقی برمی‌خوریم که کنسرت‌های خیره‌دار ایران را پایه‌گذاری کردند



به نظر می‌رسد اولین ردای محکم موسیقی در جامعه ایرانی و اتفاقاتی که در عرصه اجتماعی بر آن گذشته را می‌توان در دوران مشروطه دید. با این توضیح آیا پیش از آن دوره هم نمونه‌هایی از موسیقی اجتماعی داشته‌ایم؟ نوازنده‌ها و خواننده‌ها در دوره قاجار و حتی پیش از آن، معمولاً در پناه حمایت شاهان یا شاهزادگان و اشراف بودند و اغلب آن‌ها تمایلی به مشارکت یا دخالت در امور سیاسی و اجتماعی نداشتند تا معاش‌شان به خطر نیفتد. البته نزدیک بودن به مراکز قدرت، خواه‌ناخواه تأثیر و تأثراتی را به دنبال دارد که ممکن است بسیاری از آن‌ها در متون و اسناد ثبت نشده باشد. برخی از تأثیرگذاری‌ها و دخالت‌ها را می‌توان با مطالعه و جست‌وجوی منابع، دریافت و فهمید که متأسفانه همیشه تأثیر مثبتی نداشته و گاه نقش منفی از آن‌ها در تاریخ مانده که قابل مطالعه و بررسی هستند. بنابراین می‌توانیم بگوییم تعامل هنر با جامعه عملاً از دوره مشروطه به بعد پررنگ‌تر شد؟

بله! پادشاهان مشروطه طرز

درویش‌خان پیشرو کنسرت‌های خیره‌دار ایران بود

گزارش

آنان که اهل مطالعه تاریخ موسیقی ایران هستند حتماً می‌دانند که گام‌زدن در این عرصه دو حس و حال متفاوت و گاهی متناقض را به درون روح آدمی سرازیر می‌کند: حس غروری برآمده از ملی‌گرایی و البته حس تلخی و ناکامی حاصل از شکست انقلاب‌ها و فقر و بیچارگی اغلب ستارگان این آسمان. زندگی و آثاری که عارف قزوینی از خود به یادگار گذاشته و در چند دهه گذشته همواره جزو آثار پرطرفداران توده بوده است، مثالی دقیق برای درک ما از این وضعیت پارادوکسیکال است. از آن سو چهره‌ای همچون درویش‌خان که باید او را از سر آمدن آموزش موسیقی ردیفی دستگاهی به شیوه امروزی به حساب آورد هم در طول زندگی‌اش آنقدر پستی و بلندی را از سر گذرانده که کافی است چند صفحه از کتاب زندگینامه او را بخوانید تا دل‌تان بگیرد و حتی غصه‌دار شوید. چند گام جلوتر از عارف و درویش، شخصیتی همچون ابوالحسن صبا را داریم که زندگی‌اش به کل وقف درس و بحث و تالیف در زمینه موسیقی شد و یک‌دوجین شاگرد تراز اول تحویل عرصه هنر داد و در موسیقی دوران اوج رادیو چهره‌ای تأثیرگذار بود و با آنکه همواره از سیاست‌گریزان بود اما با اقداماتی که در طول دوران حیاتش انجام داد، ثابت کرد هنرمندی مردمی است و جامعه و دغدغه‌هایش برای او در اولویت است. فرهود صفرزاده، پژوهشگر تاریخ موسیقی و نویسنده این حوزه است که انگار در نوشتن آثاری خواندنی و جذاب تخصص دارد. او برای هر یک از این کتاب‌ها جوایزی دریافت کرده و در برخی جشنواره‌ها هم کاندید شده اما به نظر می‌رسد برای کسی که از غوغای جهان فارغ است این اتفاقات چندان مهم نیست. صفرزاده چند سالی است که در مجموعه‌ای به نام زرد در نشر فنجان به نگارش کتاب‌های متفاوت مشغول شده است. «چرخ بی‌آیین» درباره زندگی عارف قزوینی، «باد خزان» پیرامون حیات درویش‌خان و «درفس» که به زندگی ابوالحسن‌خان صبا پرداخته، سه کتاب او در این مجموعه تا امروز منتشر شده است. صفرزاده این روزها سرگرم نگارش کتابی درباره کلنل علینقی وزیری است. با او که تاریخ موسیقی ایران به‌ویژه از دوران قاجار به بعد را به خوبی زیر و رو کرده، گفت‌وگویی انجام داده‌ایم درباره وجهه اجتماعی هنر موسیقی در تاریخ ایران. البته با تمرکز روی این گزاره که چه هنرمندانی در موسیقی ایران توانستند به چهره‌های مردمی یا اجتماعی تبدیل شوند. متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

اهل موسیقی را به رسمیت نمی‌شناختند، طبیعی بود که طرف مقابل هم تشکل و جمعی برای حمایت از آن‌ها تشکیل ندهد. می‌دانید که ترکیب مجلس اول، صنفی بود و از صنف بزاز و پلورساز تا عطار و حلبی‌ساز در آنجا نماینده داشتند. نه تنها از اهل موسیقی که هیچ هنرمندی در آن مجلس و مجلس‌های بعدی حضور نداشتند. چون هنرمندان نقاشی، تئاتر، موسیقی و دیگر هنرها به عنوان یک طبقه اجتماعی شناخته نشده بودند و جایگاهی نداشتند.

با این اوصاف، هر چه در ارتباط با تعامل هنر موسیقی و جامعه ایرانی وجود داشت، برآمده از انگیزه‌های شخصی بود؟

بله! بیشتر احساس وظیفه شخصی بود با کمی هدایت حزبی. دو نفر از اهل موسیقی عضو رسمی حزب دموکرات بودند. یکی ابوالقاسم عارف قزوینی و دیگری علینقی وزیری که اولی بیشتر با تصنیف‌سازی و اجرای کنسرت و دومی بیشتر با حضور در میدان رزم و درگیری‌ها یاری‌رسان مشروطه‌خواهان بودند. بزرگان و سیاستمداران حزب دموکرات در هدایت عارف و بهره‌برداری سیاسی از ساخته‌ها و اجراهای او نقش غیرقابل انکاری داشتند ولی وزیری تأثیرپذیری کمتری داشت. با مرور حوادث و اتفاقات رخ داده در حوزه موسیقی در محدوده

است. در موضوعات فرهنگی نمی‌توان با آمار کمی و اعداد حرف زد اما می‌توان گفت همان‌قدر که موسیقی و انقلاب مشروطه تأثیر و تأثر مثبتی نسبت به یکدیگر داشته‌اند، ما به همان میزان تعامل منفی را در بین آن‌ها شاهد هستیم. با این نگاه شما معتقدید موسیقی شهری در آن دوران به اتفاقات جامعه و اجتماع نگاه می‌کرد و تنها مختص خواص نبود؟

بله! مثل هر جریان فرهنگی و هنری در هر نقطه از دنیا هنر و موسیقی مقوله‌ای فرهنگی با منشأ انسانی است و هیچ انسانی نیست که از وقایع و ماجراهای جامعه‌اش جدا و منفک باشد. جهت یا کیفیت و میزان یا کمیت این موضع‌گیری، به دو عامل هنرمند و جامعه بستگی دارد اما به هر حال هست و نمی‌توان منکر موضع‌گیری‌های معدودی از اهل موسیقی شد.

در این رهگذر آیا افراد در شکل‌گیری و ساخت آثاری با مضمون اجتماعی موثر بودند یا جریان‌های موسیقایی و اجتماعی و سیاسی؟

شکی نیست که انگیزه‌های فردی نقش و تأثیر بیشتری داشتند. در دوره مشروطه و حتی پس از آن، تشکل‌های هدفدار موسیقی یا هنر دیگری نداشتیم. وقتی بازیگران سیاسی و مشروطه‌خواهان،



فرهود صفرزاده، نویسنده و پژوهشگر تاریخ موسیقی در گفت‌وگو با آتیه‌نو:

بازخوانی جایگاه موسیقی اجتماعی در تاریخ ایران

سال‌های قبل و بعد از مشروطه به چهره‌هایی در عالم موسیقی برمی‌خوریم که کنسرت‌های خیره‌دار ایران را پایه‌گذاری کردند. در ادامه موسیقیدانانی مثل غلامحسین درویش، قمرالملوک وزیری و تاج اصفهانی و دیگران مسیر برگزاری کنسرت‌های خیره‌دار با جدیت بیشتری دنبال کردند. اما وقتی هنوز اهالی هنر به عنوان طبقه‌ای اجتماعی شناخته نمی‌شوند، حضور در کنش‌هایی چنین عمیق از کجا آمده بود؟

کنسرت‌های خیره‌دار بیشتر مقوله‌ای اجتماعی بودند و کمتر با وقایع سیاسی ارتباط داشتند. درویش‌خان را می‌توان پیشروی کنسرت‌های خیره‌دار ایران دانست. این هنرمند نیکوکار برای کمک به حریق‌زدگان بازار، ایتم بی‌بضاعت، حریق‌زدگان آمل، غارت‌شدگان ارومیه، قحطی‌زدگان روسیه و دیگر نیازمندان کنسرت‌های متعددی را برگزار کرد.

پس از او نام قمرالملوک وزیری چون ستاره‌ای می‌درخشد و البته بسیاری از هنرمندان موسیقی در کنسرت‌های خیره‌دار مشارکت داشتند. قمر هم هنرمندی سیاسی نبود اما تأثیرگذاری اجتماعی بی‌نظیری داشت. کنسرت‌های خیره‌دار بخشی از فعالیت‌های اجتماعی و انسانی او بود. کنسرت قمر در سال ۱۳۰۳ در گراند هتل، شهر تهران را به هم ریخت. چند هزار نفر در خیابان لاله‌زار جمع شده بودند و مرتضی نی‌داوود در آن کنسرت تار نواخت و جالب اینجاست که تصنیف مرغ سحر را اجرا کردند.

حالا که به تصنیف مرغ سحر اشاره شد، خوب است از مصنفانی همچون مرتضی نی‌داوود، عارف، خالقی، صبا و دیگران هم نام ببریم که هر کدام اثر یا آثاری را با محتوای اجتماعی ساخته‌اند...

نکته‌ای درباره تصنیف مرغ سحر هست که بد نیست آن را یادآوری کنیم. در زیبایی، جذابیت و خوش‌ساخت بودن این تصنیف شکی نیست. خوشبختانه نام آهنگساز آن، مرتضی نی‌داوود هم شناخته شده است. سوال اینجاست که اگر نی‌داوود این ملودی و آهنگ را به ترانه‌سرایی غیر از محمدتقی بهار می‌داد، تصنیف به همین اشتهار و تأثیرگذاری می‌رسید؟ پاسخ من به این سوال، منفی است و تصور می‌کنم بسیاری با من هم عقیده باشند. موسیقی گوشه‌نواز نی‌داوود و شعر اجتماعی بهار چنان جفت‌وجور شده‌اند که حاصلش شاهکاری به نام تصنیف مرغ سحر شده است. نی‌داوود هنرمند خوش‌اقبال بود که ساخته‌اش را به ملک‌الشعرا سپرد، وگرنه این تصنیف سرنویشت دیگری پیدا می‌کرد. چه خوب است یادی از ترانه‌سرایش نیز کنیم. درباره ملک‌الشعرا بهار هم باید گفت که او عضو حزب دموکرات بود و روابطش رضاشاه افت‌وخیز زیادی داشت اما در مجموع می‌توان او را از مخالفان رضاشاه دانست و حتی حبس و زندان را هم تحمل کرد. بهار شاعر درداشنا و باذوقی بود که همکاری‌های سازنده و پرثمری با درویش‌خان و شاگردانش داشت و به عنوان شاعری موثر در موسیقی ایران شناخته می‌شود.

در این مسیر، شما علایق فردی را عامل موثر در تولید آثار هنرمندان می‌دانید یا خواست جامعه و موقعیت خاص تاریخی آن دوره را؟

نمی‌توان نامش را علاقه گذاشت. درک شرایط جامعه است و احساس وظیفه و ادای دین. همگامی با اتفاقات اجتماعی جامعه در ایران مانند هر کار فرهنگی و هنری دیگری بیشتر متکی بر همت و اراده شخصی است. خوشبختانه از این اراده‌ها و خواست‌ها در ایران کم پیدا نمی‌شود...